

نقد مقدمه کاظم امام بر روضات الجنات زمچی اسفزاری

نویسنده: پوهندوی فضل الرحمن فقیهی

چکیده

معین الدین محمد زمچی اسفزاری مؤلف کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، از دانشمندان و نویسنده گان هرات در قرن نهم هجری است. او از اسفزار هرات بوده که یکی از شهرستان‌ها و توابع این ولایت می‌باشد. شماری از نویسنده گان در نام‌های «زمچی» و «اسفزاری» دچار اشتباه شده اند یا این که شبهه آفرینی کرده اند. نام گرفتن اسفزاری به «اسفراینی» از جانب حاجی خلیفه که در کشف الظنون با دوگانه گی صورت گرفته، اشتباهی ناآگاهانه به نظر می‌رسد؛ اما آنچه از طرف محمد کاظم امام در مقدمه روضات الجنات به گونه عمده آمده که گویا زمچی اسفزاری از اسفراین بوده، به طور قطع درست نیست. زمچی اسفزاری هروی از اسفراین توابع جام نبوده و با آن نسبتی نداشته

است؛ بلکه از اسفزار هرات بوده که در جنوب این شهر واقع شده و این منطقه توسط خود اسفزاری باغچه هرات نامیده شده است. به همین گونه برقرار ساختن رابطه میان نام «زمچی» و «جام» بر مبنای دلیل عقلی و نقلی استوار نیست؛ این که جام معرب «زام» باشد سخنی عکس واقعیت و دور از منطق زبان‌شناسی است.

آنچه معقول به نظر می‌رسد و تاریخ نگاران در مورد نام «زمچی» بدان توجه نکرده اند، انتساب اسفزاری به «زَمّ» با علاوه شدن پسوند «-چی» است که برای دارنده گی و نیز برای نسبت مکانی به کار رفته و در زبان فارسی دری در شماری از واژه گان معمول بوده است؛ چه «زَمّ» قریه و جایگاهی است که در شمال خراسان در سواحل دریای آمو موقعیت دارد و ممکن است پدران زمچی اسفزاری از آن جا بوده باشند.

واژه‌های کلیدی: اسفزاری، اسفراین، هرات، روضات الجنّات، زمچی، زَمّ.

مقدمه

معین الدین محمد زمچی اسفزاری هروی متوفای سال ۹۱۵ ه.ق. (اسماعیل باشا؛ ۱۹۵۱: ج ۲، ۲۲۵) از دانشمندان، سخنوران و نویسنده گان مشهور هرات در قرن نهم ه.ق. است. وی از سخندانان بزرگ و نامدار زبان پارسی دری و از دبیران زبردست دربار سلطان حسین بایقرا بوده است. اسفزاری یکی از استادان بزرگ فنون ادبی مکتب هرات در دوره تیموریان بوده که تاریخ این شهر بزرگ و باستان را با کتاب معروفش «روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات» به رشته تحریر درآورده است.

معین الدین محمد، با دو تخلص نسبتی «زمچی» و «اسفزاری» شهرت یافته و در منابع به این دو نام یاد شده است. هرچند اسفزار، مولد و جایگاه زنده گی اسفزاری، از توابع هرات و جایی معروف است؛ اما در مورد مصداق این نام و همچنان در باره این که چرا و به چه مناسبتی اسفزاری «زمچی» گفته شده، گاهی به گونه ناخودآگاه و گاهی هم به طور قصدی سخنان نادرستی ارائه شده است. چنان که شکل غیرعمدی آن در بیان حاجی خلیفه

در کتاب «کشف الظنون»، و شکل عمدی آن توسط محمد کاظم امام، در مقدمه کتاب روضات الجنات قابل مطالعه است که در این دو جای سخنان شبهه آفرینی ارائه شده است. محمد کاظم امام کوشیده که «اسفزار» را «اسفراین» معرفی دارد و «زمچی» را «زامچی» و «جامچی» تلقی نماید. بدین ترتیب محمد کاظم امام، همچنان که عادت و خوی شماری از نویسندگان سرزمین فارس است، خواسته تا اسفزاری را، نه از دانشمندان هرات، بلکه گاهی از شخصیت‌های مربوط به اسفراین و گاهی هم اهل «جام» معرفی نماید.

از آن جا که هم شخصیت‌های علمی و ادبی و هم آثار باقی مانده از دوره‌های پیشین، جزء افتخارات فرهنگی و ادبی هر سرزمین به شمار می‌روند، شخصیت اسفزاری و اثر معروفش روضات الجنات از افتخارات هرات و بخشی از هویت فرهنگی این سرزمین اند. انتساب اسفزاری به جایی غیر از هرات موطن اصلی او کاری نادرست است و جفایی بر هرات تلقی می‌شود. این امر انگیزه تحقیق در این مورد شده و محصول آن پژوهشی است که تقدیم خواننده گان می‌گردد. این مقاله، چند و چون این موضوع را به بررسی و نقد گرفته و حقایق را در این زمینه برملا ساخته است.

خطای ناآگاهانه حاجی خلیفه در باره اسفزاری

همان گونه که گفته شد اسفزار از توابع هرات است و اسفزاری هروی از دانشمندان همین سرزمین بوده است. همه تاریخ نگاران و تذکره نویسان تقریباً او را «معین الدین محمد بن عبد الله زمچی اسفزاری هروی» معرفی کرده اند. میرخواند در حبيب السیر در باره او گفته است: «مولانا معین الدین محمد اسفزاری عمده مترسلان زمان خود بوده، و به نظم اشعار نیز مشغولی می نمود، از حسن خط تعلیق بهره تمام داشت» (امام؛ ۱۳۳۸: ج ۱). به همین گونه البابانی بغدادی معروف به اسماعیل باشا در کتابش «هدیه العارفین» که آن را در معرفی کتاب‌ها و مؤلفان تألیف کرده از وی به نام «معین الدین محمد بن عبد الله الزمچی الاسفزاری المؤرخ الهروی» (اسماعیل باشا؛ ۱۹۵۱: ج ۲، ۲۲۵) یاد کرده است.

یگانه کسی که در ذکر نام و تخلص مولانا اسفزاری ناآگاهانه دچار اشتباه شده، حاجی خلیفه نویسنده کتاب معروف «کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون» است. او در این کتاب از اسفزاری در دو موضع به دو گونه متفاوت یاد می‌کند. در یک‌جا ضمن این که کتاب‌هایی چون تاریخ امام ابی‌اسحاق احمد بن یاسین، تاریخ ثقة‌الدین عبد الرحمن فامی، کرت نامه ربیعی فوشنجی و تاریخنامه سیفی هروی را از جمله تاریخ‌های تألیف شده در باره هرات یادآوری کرده است (حاجی خلیفه؛ ۱۹۴۱م: ج ۱، ۹۲۱). هنگام معرفی کتاب روضات الجنات گفته است: «روضات الجنات، فی أوصاف مدینة هراة (?) فارسی، لمعین الدین: محمد الزمجدی الأسفزاری ألفه سنة ۸۹۷، سبع تسعین وثمانائة» (حاجی خلیفه؛ ۱۹۴۱م: ج ۱، ۹۲۲)؛ اما باز بار دیگر در همین کتاب، ضمن این که از کتاب‌های تاریخ دیگر یادآوری کرده، در باره روضات الجنات و مؤلف آن می‌نویسد: «ولمعین الدین، محمد الأسفراینی، الکاتب، الزمجدی. سماه: روضات الجنات ألفه: سنة ۸۹۷». (حاجی خلیفه؛ ۱۹۴۱م: ج ۱، ۳۰۹)

ملاحظه می‌شود که حاجی خلیفه در یکجایی از کتابش، نویسنده روضات الجنات را «محمد اسفزاری» و در جای دیگر «محمد اسفراینی» معرفی داشته است. این در حالی است که یک‌نواخت بودن سه مورد: لقب (معین الدین)، نام (محمد) و تخلص (زمجدی) نویسنده، و نیز یک‌نواختی نام کتاب (روضات الجنات)، سال تألیف (۸۹۷) و موضوع تألیف آن، که تاریخ هرات است، در بیان حاجی خلیفه می‌رساند که همین معین‌الدین زمجدی اسفزاری و کتابش روضات الجنات است که در کشف‌الظنون با اندک تفاوت دو بار ذکر شده است. تکرار این امر چنان می‌رساند که ممکن است مراد حاجی خلیفه دو شخص جداگانه بوده‌است و یا این که مقصدش یک شخص بوده که به طور اشتباه با دو نام «اسفزاری» و «اسفراینی» یاد شده است. در هر دو صورت نویسنده کتاب مذکور دچار اشتباه شده است. چنان می‌نماید که چنین اشتباهی از طرف سایر تاریخ نگاران و تذکره

نویسان جز حاجی خلیفه نیز صورت گرفته باشد. به دلیل آن که پیش از حاجی خلیفه، سبکی به ادامه معرفی اسفزار، از اشتباه دانشمندان دیگر در این باره خبر داده و گفته است: «من اسفزار را به معرفی گرفتم؛ زیرا، در نزد بعضی از مردم، اسفزاری به اسفراینی تصحیف شده بود». (السبکی؛ ۱۴۱۳: ج ۴، ۶۷)

مایه تعجب این است که «محمد کاظم امام» که بر کتاب روضات الجنّات مقدمه، تعلیق و حواشی نگاشته، هرچند در معرفی اسفزاری در مقدمه‌یی که ضمیمه روضات الجنّات ساخته، بر سخنان «اسماعیل باشا» مؤلف «هدیه العارفین» که برخی کتاب‌ها را به اسفزاری منسوب دانسته است خُرده گرفته و آن‌ها را به خاطر عدم ارجاع، بی پایه دانسته؛ اما به این اشتباه حاجی خلیفه پی نبرده و توجّه و اشاره‌یی نکرده است.

از اسفزار تا اسفراین

در این شکی نیست که معین‌الدین محمد زمّچی اسفزاری، طوری که از تخلص وی پیداست، در اسفزار هرات زنده‌گی می‌کرده است. اسفزار در روزگار حیات وی از توابع هرات بوده و همین حالا نیز از توابع هرات و در طرف جنوبی آن موقعیت دارد و این همان جایی است که موطن اسفزاری بوده است. تاج‌الدین السبکی در کتابش طبقات الشافعیة الکبری، سرزمین اسفزار را از توابع هرات معرفی کرده می‌گوید: «إسفرار بِكَسْر الهمزة وَسُكُون السّین المَهْمَلَة وبالفاء والزّای المكسورین وَفِی آخرها الرّاء مدینة بین هراة وسجستان». (السبکی؛ ۱۴۱۳: ج ۴، ۶۷).

با آن که وطن و جایگاه حیات اسفزاری مشخص و واضح است، در باره نام‌های نسبتی «زمّچی» و «اسفزاری» که معین‌الدین محمد بدان‌ها منسوب است، از طرف برخی سخنانی ارائه شده که عاری از حقیقت و قابل تأمل است. کاظم امام، در دیباجه کتاب روضات الجنّات اسفزاری، از یک طرف نخست به اساس سخن حموی در «معجم البلدان» و اصطخری در «المسالک و الممالک»، و نیز با استناد به سخنان خود مؤلف که «اسفزار

را باغچه هرات» (اسفزاری؛ ۱۳۳۸: ج ۱، ۱۰۷) دانسته، این جایگاه را از توابع هرات می‌داند؛ اما از جانب دیگر، سخنان گمراه کننده‌ی را جای داده، اسفزار را مربوط سرزمین «جام» معرفی می‌کند. او در این زمینه گفته است: «دهستان‌های اسفزار و اسفراین از جمله دهستان‌های ناحیه پهناور جام است» (امام، ۱۳۳۸: یب)؛ به همین روش وی به نام و لقب «شیخ آذری طوسی اسفراینی» که نسبش به «معین صاحب الدعوة احمد بن محمد الزمچی الهاشمی المروزی» می‌رسد و خودش اسفراینی و پدرانش زمچی بوده اند، استدلال جسته که گویا «اسفزاری» نیز هم زمچی و هم از اسفراین یا از «اسفزار جام» بوده است. در این باره سخن دولتشاه را نقل کرده که «نسب شیخ آذری طوسی اسفراینی به معین صاحب الدعوة احمد بن محمد الزمچی الهاشمی المروزی می‌رسد». (امام؛ ۱۳۳۸: یب).

نادرستی این نظریه که شاید اسفزاری از «اسفراین» بوده باشد و یا این که «اسفزار» مربوط سرزمین جام باشد بسیار آشکار است. برای روشن شدن این سخن به موارد زیر باید توجه کرد:

۱. نخست این که اسفزاری مؤلف کتاب روضات الجنّات در هیچ جایی از کتابش خود را به اسفراین نسبت نداده و نیز اسفزار را مربوط جام ندانسته است؛ بلکه اسفزار را مربوط هرات برشمرده و آن را جایگاه و وطن خود دانسته است. وی می‌گوید: «دیگر از لطایف قصبات و بدایع ولایات، خطه اسفزار است که مولد و منشأ مؤلف است. . . از قدیم الایام شهرت تمام دارد که آن را باغچه هرات گویند» (اسفزاری؛ ۱۳۳۸: ج ۱، ۱۰۵)؛ اما اسفراین که به قول کاظم امام در ناحیه جام است، هیچ مناسبتی به اسفزاری و هرات نداشته است. حموی در معجم البلدان آن را از توابع نیشابور معرفی داشته می‌گوید: «أَسْفَرَاين: . . . بليدة حصينة من نواحي نيسابور على منتصف الطريق من جرجان». (حموی؛ ۱۹۹۵: ج ۱، ۱۷۷)
۲. استدلال محمد کاظم امام به این گفته دولتشاه: «نسب شیخ آذری طوسی اسفراینی

به معین صاحب الدعوة احمد بن محمد الزمچی الهاشمی المروزی می‌رسد» (امام؛ ۱۳۳۸: یب) نمی‌تواند اسفزاری را اسفراینی گرداند؛ زیرا، این عبارت بیان می‌دارد که «شیخ آذری طوسی اسفراینی» از اسفراین بوده و نسبش به «احمد بن محمد هاشمی مروزی» می‌رسد که نه اسفراینی، بلکه زمچی یعنی، از «زم» بوده که نزدیک مرو است. بنابراین، از بیان دولتشاه نه تنها اسفراینی بودن معین الدین زمچی ثابت نمی‌شود که اشاره دارد به این که زمچی اسفزاری ممکن در اصل از «زم» بوده است؛ چیزی که در سطور آینده در مورد آن بحث خواهد شد.

۳. قول مقدسی در احسن التقاسیم بیانگر این است که اسفزار، موطن معین الدین زمچی اسفزاری، در طرف جنوبی هرات واقع است؛ نه در نواحی جام. او مناطق مربوط اسفزار را به نام‌هایی یادآوری کرده که در طرف جنوبی هرات وجود دارند؛ چنان که گفته است: «وأسفزار مدنهما کواشان، کواران کوشک، ادرسکر». (مقدسی؛ ۱۴۱۱: ۵۰) مناطقی که در بیان مقدسی یادشده، همین حالا در جنوب شهر هرات قرار دارند که با اندک تغییری به نام‌های «گواشان، غوران و ادرسکن» یاد می‌شوند.

۴. به همین گونه، سایر کتب تاریخ و جغرافیا نیز اسفزار هرات را وطن و جای‌گاه حیات «زمچی اسفزاری» دانسته‌اند. محمد بن محمد حسنی الطالبی معروف به شریف الادریسی در اثرش «نزهة المشتاق» در باره اسفزار گفته است: «و مما یجاور هراة علی طریق سجستان مدن اسفزار و هی أربعة، منها کواسان. . . و منها ادرسکن. . . و منها کوشک. . . و منها مدینة کواران. . .». (شریف الادریسی؛ ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۷۲)

۵. غیر از معین الدین زمچی اسفزاری، دیگر دانشمندان نیز به این سرزمین منسوب بوده‌اند و کسی آنان را به اسفراین جام یا طوس نسبت نداده؛ بلکه به هرات منسوب بوده‌اند. یاقوت حموی در معجم البلدان می‌گوید: «أسفزار: . . . مدینة من نواحی سجستان من جهة هراة، ینسب إليها أبو القاسم منصور بن أحمد بن الفضل بن نصر بن عصام الاسفزاری

المنهاجی». (حموی؛ ۱۹۹۵: ج ۱، ۱۷۸)

۶. متن کتاب روضات الجنّات که بسیار مستند است می‌رساند که اسفزار ناحیه جنوبی هرات است. خود اسفزاری در بیان آب و هوای اسفزار بیان داشته که «رود نورغافان و رود ادراسکن به هم آمیخته در سه حد اسفزار محیط است و عذوبت آب و لطافت مشارب و مواضع نزه و مزارع عجایب و رقت هوا و فسحت فضا و... از باغ ارم آیتی و از روضه رضوان کنایتی است». (اسفزاری؛ ۱۳۳۸: ج ۱، ۱۱۳) این رود ادرسکن که در متن روضات الجنّات از آن یاد شده هیچ مناسبتی با «جام» ندارد؛ بلکه از مضافات هرات است؛ همچنان که خود ادرسکن همین اکنون از توابع و شهرستان‌های هرات می‌باشد.

۷. در باب میوه‌های اسفزار، در روضات الجنّات آمده است: «از غرایب ثمار، عنابی است که مثل انگور بیدانه استخوان ندارد و در تمام ولایت از این عناب همین یک درخت است که از آثار برزین حکیم است و آن قریه را برزین آباد نام دارد». (اسفزاری؛ ۱۳۳۸: ج ۱، ۱۱۶) همین قریه برزین آباد که از آن نام گرفته است، هم اکنون در اسفزار هرات پابرجاست؛ اما تغییر نام کرده است. فکری سلجوقی در تعلیق مزارات هرات گفته است: «برزین آباد تا هم اکنون موجود است و عوام آن را بوزنه آباد می‌گفتند و شنیده‌ام که نام آن را به شیر آباد تبدیل نموده‌اند و امید است که پس به نام برزین آباد مسمی شود». (فکری؛ ۱۳۸۶: ۴۶۳) ملاحظه می‌شود که قریه برزین آباد همین اکنون در هرات وجود دارد؛ در حالی که هیچ اثری از این قریه و نام در جام دیده نمی‌شود.

برعلاوه، باید گفت که اگر کسی از جام باشد او را باید «جامچی» گفت نه «زامچی» همچنان که عوفی در نام و زنده‌گی نامه یکی از بزرگان گفته است: «الصاحب الکبیر علاء الملک ملک الامراء ضیاء الدولة و الدین و الوزراء ابوبکر احمد الجامجی رحمة الله علیه» (عوفی؛ ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۱۱). باز گفته است: «الصدر الاجل مجد الملک بهاء الدولة و الدین علی بن احمد الجامجی، آن علی نام عالی همت...». (عوفی؛ ۱۳۶۱: ج ۱،

از این ملاحظات نتیجه برمی آید که اسفزار در هرات است؛ نه در جام و اسفزاری از نواحی جام نبوده؛ بلکه از اسفزار هرات بوده است.

نسبت زمچی به «زام»، «جام» یا «زم»

مبحث اشتباه انگیز دیگری که در باره معین الدین زمچی اسفزاری واقع شده، اختیار و کاربرد تخلص «زمچی» در پهلوی اسفزاری است و این واژه نسبتی باعث شده تا برخی بر اساس حدس و گمان چیزهایی را در زمینه ابراز دارند. گاهی این کلمه را با «جام» منسوب بدانند و ادعا نمایند که این کلمه معرب «زام» بوده و بدین ترتیب اسفزاری را از وطن اصلی اش هرات به سایر مناطق منسوب نمایند، گاهی هم با «زمج» که مرعی است رابطه دهند و زمانی هم با «زامین» هم‌ریشه سازند که منطقه‌یی در مسیر خجند و فرغانه است؛ بدون این که نظر شان بر پایه‌یی از استدلال درست استوار باشد.

محمد کاظم امام، در مقدمه‌یی که بر روضات الجنات زمچی اسفزاری نگاشته در باره وجه تخلص اسفزاری به «زمچی» وجوهی را ارائه داشته که درست و معقول به نظر نمی‌رسند. در زیر آن آراء به بحث گرفته می‌شوند:

۱. همچنان که پیشتر اشاره شد، وی زمچی را منسوب به «جام» قلمداد کرده که در اصل، به اساس سخنش، «زام» بوده و چون معرب شده «جام» گردیده است. او در این باره گفته است: «جام معرب کلمه (زام) می‌باشد که نام فارسی و اصلی این ناحیه (جام) بوده است» (امام؛ ۱۳۳۸: یب)

این ادعا و سخن کاظم امام، نادرست می‌نماید و اهل علم آن را برعکس بیان داشته اند؛ یعنی، این که کلمه «جام» معرب «زام» نیست؛ بلکه کلمه «زام» معرب «جام» است. کلمه «جام» فارسی دری اصیل بوده که آن را عربان با ابدال جیم به زاء، تبدیل به «زام» نموده اند. ابن اثیر در اللباب در ذیل کلمه «زامی» که به «زام» منسوب است چنین می‌گوید: «... وَهِيَ نَاحِيَةٌ مِنْ نَيْسَابُورَ وَيُقَالُ لَهَا بِالْفَارِسِيَّةِ: جَامٌ، فَعَرَبْتُ». (ابن الأثير

؛ ج ۲، ۵۴). همچنان وی در جای دیگر گفته است: «قَصَبَةُ بنو حِی نِیسابور یُقَال لَهَا جَام و تعرب فَيُقَال لَهَا زَام بِالزَّی». (ابن الاثیر؛ ج ۱، ۲۵۳)

سمعانی در الانساب خود گفته است: «من ناحیه نِیسابور قصبَتان معروفَتان یقال لهما جام و باخرز فعریت فقیل: زام. . .». (السمعانی؛ ۱۳۸۲: ج ۶، ۲۳۶) باز در جای دیگر می گوید: «قَصَبَةُ بنو حِی نِیسابور یقال لَهَا جَام و یعرب فِیقال زَام بِالزَّی. . .». (سمعانی؛ ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۷۷)

این ها همه ثابت می سازند که «زام» معرب «جام» است؛ نه این که «جام» معرب «زام» باشد و از این رو، نظریه محمد کاظم امام نادرست نمایان می شود؛ چون در صورتی که اسفزاری از آن سرزمین می بود، به نام «جامچی» یا «جمچی» یا بهتر بگوییم «جامی» گفته می شد؛ نه «زمچی».

۲. محمد کاظم امام برای صحت سخنش و به مقصد این که اسفزاری را از هرات جدا سازد و به جام پیوند دهد، به اعلال های بی جا و غیر قبول دست زده می گوید: «کلمه زمچی به جیم عربی، ممکن است مخفف کلمه «زامچی» به الف بوده که یک نسبت غیر قیاسی است به جام، یا به زام - به اضافه جیم به اصل کلمه - نظیر نسبت رازی به اضافه زاء به اصل کلمه - و چون مؤلف از مردم اسفزار که از دهستان های ناحیه جام یعنی، زام بوده بدین جهت او را زامچی و با تخفیف زمچی گفته اند». (امام؛ ۱۳۳۸: یب)

اهل تحقیق می دانند که این تعلیل و نظر، نادرست است و صورت منسوب کلمه «زام» اگر معرب «جام» باشد، دقیقاً «زمچی» نمی گردد؛ بلکه مانند کلمه جامی به گونه «زامی» ساخته می شود. این حقیقت در کتاب های معتبر از بزرگترین دانشمندان روایت شده و تعدادی از دانشمندان به نام «زامی» تخلص داشته و یاد شده اند. سیوطی گفته است: «الزَّامِی: (منسوبٌ) إلی زَام ناحیه بنِیسابور؛ زامی منسوب به زام است که ناحیه یی از نیشابور می باشد» (سیوطی؛ ج ۱، ۱۲۲). ابن حجر عسقلانی در کتاب تبصیر المنتبه خویش

در باره یکی از اهل علم گفته است: «أبو جعفر محمد بن موسى الزامی الأديب، منسوب إلى زام: من قرى نيسابور» (العسقلانی؛ ج ۲، ۶۲۰). باز ابن الاثير در كتاب اللباب در اين مورد می گوید: «الزَامِي بَفَتْحِ الزَّايِ وَفِي آخِرِهَا مِيمٌ - هَذِهِ النُّسْبَةُ إِلَى زَامٍ... خرج مِنْهَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْهُمْ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ مُوسَى الزَّامِي الْأَدِيبُ النَّحْوِيُّ الشَّاعِرُ». (اللباب ابن الاثير؛ ج ۲، ۵۴) همچنان سمعانی در باره جام در الانساب گفته است: «كان بها (بجام) جماعة من أهل العلم منهم أبو جعفر محمد بن موسى الزامی الأديب النحوی الشاعر» (السمعانی؛ ۱۳۸۲: ج ۶، ۲۳۶). بنابراین، شكل نسبتي كلمه زام، «زامی» می شود؛ نه این که «زمجی» باشد و بدین گونه زمجی اسفزاری هیچ پیوندی به «جام» نمی تواند داشته باشد. برعلاوه، باید گفت که استفاده کلمه «زام» به جای «جام» در زبان فارسی دری معمول نبوده و بیشتر فارسی دری زبانان از «زام» که شكل معرب جام است استفاده نبرده اند؛ بلکه از اصل کلمه «جام» به شكل نسبتي استفاده کرده اند. ابن اثیر در همان اثرش در جای دیگر در مورد جام ابراز نظر کرده می گوید: «الجامی بَفَتْحِ الْجِيمِ وَفِي آخِرِهَا الْمِيمِ بَعْدَ الْأَلْفِ - وَهِيَ قَصَبَةُ نِسَابُورٍ يُقَالُ لَهَا جَامٌ وَتَعْرَبُ فَيُقَالُ لَهَا زَامٌ بِالزَّايِ خَرَجَ مِنْهَا جَمَاعَةٌ مِنَ الْمَشَاهِيرِ وَالْأَمْراءِ الطَّاهِرِيَّةِ بِهَا آثَارٌ وَضِياعٌ» (ابن الاثير؛ ج ۱، ۲۵۳). بدین اساس اگر زمجی اسفزاری از جام می بود، باید «جامی» تخلص می کرد؛ چنان که سایر اهل جام مانند مولانا جامی و شیخ احمد جامی بدین نام یاد شده اند.

۳. وی بار دیگر خواسته اسفزاری را از هرات جدا بداند و به زمیخ بیهق منسوب دارد و گفته است: «شاید درست این کلمه (زمیخی) به یاء مثناة تحتانی و خاء معجمه باشد، یاقوت می گوید: زمیخ: بضمّ اوله و تشدید ثانیه و یاء و خاء، کورة من بیهق من اعمال نیشابور» (امام؛ ۱۳۳۸: ج ۱، یب).

این نظریه هم با دید محققانه درست در نمی آید؛ زیرا، نخست این که کلمه «زمجی» از «زمیخی» بر اساس آنچه حموی در کتاب خود آورده از نگاه حرکات بسیار متفاوت است. او گفته است: «زُمَيْخٌ بضمّ أوّلِه، وتشدید ثانیه وفتحِه، و یاء مثناة من تحت، و آخره

خاء معجمه، وعریته من ز مخ بآنفه إذا شمش، وهو فعیل علی وزن سکیت: وهی کورة من بیهق من أعمال نیسابور» (حموی؛ ۱۹۹۵م: ج ۳، ۱۵۱). اکنون هرگاه کلمه «زُمِخ» به صورت نسبتی به کار رود، باید «زُمِخی» گفته شود و در چنین صورتی با «زمچی» مناسبتی نمی تواند داشته باشد؛ همچنان که ابدال «خ» با «چ» در تیوری های معمول زبانشناسی وجود ندارد و با روش معمول زبان ها موافق نیست.

۴. کاظم امام در ادامه سخنانش، سرانجام «زمچی» یا «زمچ» را نام ناحیه نامعلومی از خراسان دانسته و اسفزاری را به آن ناحیه نامعلوم منسوب داشته است. وی به نقل از برهان قاطع و آندراج می گوید: «زمچی به فتح اول و سکون ثانی و جیم فارسی... نام موضعی هم هست در خراسان و احمد زمچی منسوب به آن جاست». (امام؛ ۱۳۳۸: ج ۱، یب)

در صورتی که این ادعا حقیقت می داشت، اسفزاری در روضات الجنات بدان تصریح می کرد. هم چنان که در انتساب شیخ احمد جامی و مولانا جامی بدان منطقه تصریح کرده است. این در حالی است که لغتنامه ها به ویژه دهخدا، صورت درست این کلمه را «زِمِج» به کسر زاء و میم، نام موضعی در خراسان ثبت کرده اند. لذا این ادعا هم درست نخواهد بود؛ زیرا، از لحاظ حروف و حرکات با «زمچی» موافقت ندارد.

۵. کاظم امام با نقل از فرهنگ جهانگیری «زمچ» را نام پرنده یی دانسته که گویا زمچی بدو منسوب بوده است. درست است که «زمچ» نام پرنده یی است؛ اما این که اسفزاری خویشان را به یک پرنده نسبت دهد از عقل دور می نماید.

۶. وی ابراز داشته که زمچی شاید در اصل «زامینجی» بوده و زامین را بر مبنای بیان معجم البلدان یا قوت حموی، از قریه های بخارا یا سمرقند دانسته است. (امام؛ ۱۳۳۸: یج) دقیقاً «زامین» قریه یا شهری از بخارا یا سمرقند است که از مربوطات «سروشنه» شمرده شده است. ابن شمایل گفته است: «(زامین) بعد المیم المكسورة یاء ساكنة، ونون:

من قرى بخارى. وقيل: بليدة من نواحى سمرقند، وهى من أعمال أشروسنة، على طريق فرغانة إلى الصغد» (ابن شمايل؛ ۱۴۱۲: ج ۲، ۶۵۵). نویسنده حدود العالم گفته است: «زامین: مدینه على طريق خجند وفرغانة، وهى من مدن سروسنة» (هادی؛ ۱۴۲۳: ج ۱، ۱۲۹)؛ اما این رأى که «زمچی» در اصل «زامینچی» بوده باشد با عقل و واقع سازگار نیست و نمی تواند مورد قبول واقع شود؛ چون شکل نسبتی «زامین» نمی تواند «زامینچی» به کار رود؛ بلکه صورت نسبتی آن «زامینی» می آید که با عقل و واقع برابری دارد. این روش مورد استعمال داشته و برخی از دانشمندان زامین بدان منسوب بوده «زامینی» گفته شده اند. یاقوت حموی گفته است: «و زامین مفرق طریقین إلى الشاش والترک وفرغانة». . ينسب إليها أبو جعفر محمد بن أسد ابن طاووس الزامینی». باز در ادامه گفته است: «. . . سمع بزامین أبا الفضل إلياس بن خالد بن حكيم الزامینی وغيره. . .». (حموی؛ ۱۹۹۵: ج ۳، ۱۲۷) بر علاوه، باید گفت در صورتی که شکل نسبتی «زامینچی» وجود هم می داشت، تغییر آن به «زمچی» معقول به نظر نمی رسد.

۷. ابراز نظر دیگر محمد کاظم امام نیز بر نسبت اسفزاری به جام پافشاری می کند و می کوشد تا اسفزاری را به غیر اسفزار هرات موطن اصلی او نسبت دهد. وی گفته است: «و احتمال می رود زمچی به چیم پارسی یک نسبت ترکی است به زام؛ نظیر (قوشچی)، (یساق چی) و امثال آن؟» (امام؛ ۱۳۳۸: ج ۱، یب)

این که «جی» و «چی» نسبت «دارنده گی» ترکی را می سازند، درست است؛ اما این که منسوب به «زام» باشد در نادرستی آن هیچ شکی وجود ندارد؛ زیرا، همچنان که گفتیم «زام» معرب و شکل عربی «جام» است و اگر ترکیب نسبتی ساخته می شد باید از شکل فارسی دری آن «جامچی» و با تغییری «جمچی» گفته می شد؛ نه «زامچی» و «زمچی».

حرفی ناگفته در باره نام «زمچی» اسفزاری

بیشتر گفته شد که جای گاهی به نام «زمج» یا «زمچی» وجود ندارد تا معین الدین زمچی اسفزاری بدان منسوب باشد و سایر تأویلات و نظرهایی که در باره این نام برای اسفزاری ارائه شد درست نیست و نمی‌توانند قابل قبول باشند.

چیزی که تاریخ نگاران بدان نپرداخته اند و توجه نکردند، و نیز مصحح کتاب روضات الجنات در مقدمه خود بر کتاب مذکور آن را دریافته و در موردش سخن نگفته است، توجیه شکل ترکیبی بدون تغییر کلمه «زمچی» است؛ چه این کلمه ممکن است از دو واژه «زم» و «چی» یا «جی» ترکیب یافته باشد؛ یعنی، واژه «زم» که نام جایی است، با واژه «چی»، یا «جی» که با تحول خود شکل «چی» را ساخته و نشانه نسبتی است با هم ترکیب یافته و کلمه نسبتی «زمچی» را ساخته باشند. در این جا برای روشن شدن بیشتر موضوع، دو کلمه «زم» و «چی» به بحث و بررسی گرفته می‌شوند تا ترکیب «زمچی» به شکل معقول از آن به دست آید:

در کنار دریای جیحون منطقه‌یی است که در آثار جغرافیای تاریخی به نام «زم» یاد شده و مربوط تخارستان قدیم دانسته شده است. این سرزمین طوری معرفی شده که در میان ترمذ و فربر، که مربوط بخارا بوده، قرار دارد. منطقه یا قریه «زم» در برابر قریه‌یی به نام اخسیسک واقع شده، به گونه‌یی که «زم» در طرف غرب رود جیحون و «اخسیسک» در شرق آن موقعیت داشته است و در محاسبات جغرافیایی قدیم، «زم» مربوط خراسان، و اخسیسک مربوط خوارزم به شمار می‌رفته است. به عبارت دیگر «زم» به مادون النهر و «اخسیسک» با ماوراء النهر مربوط می‌شده است.

این که زم مربوط تخارستان بوده از گفته ابن الفقیه همدانی در کتاب «البلدان» آشکار می‌شود. او در باره اندازه خراج حکومت عبد الله بن طاهر از ارض خراسان گفته است: «کور طخارستان: زم: مائة ألف وستة آلاف درهم. الفاریاب: خمسة وخمسون

ألف درهم». (ابن الفقيه الهمداني؛ ۱۹۹۶ م: ج ۱، ۶۲۹)

بیان حموی در معجم البلدان می‌رساند که «زَمّ» میان ترمذ و فربر بخارا واقع است: «أَخْسِيسْكَ: ... بلد بما وراء النهر، مقابل زَمّ، بین ترمذ و فربر». (حموی؛ ۱۹۹۵: ج ۱، ۱۲۱)

سخن ابن شمائل در «مراصد الاطلاع» بیان داشته که زم و اخسیسک در برابر هم و در دوطرف رود جیحون واقع اند: «أَخْسِيسْكَ: ... بلد بما وراء النهر، مقابل زَمّ، بین ترمذ و فربر. و زَمّ فی غربیّ جیحون، و هذه فی شرقیه» (ابن شمائل؛ ۱۴۲۲: ج ۱، ۴۱)؛ از همین است که برخی این رود را، به ویژه در همین منطقه، به نام همین قریه یاد کرده و گفته اند: «زَمّ بالفتح نام رودی است در مرو». (غیاث الدین؛ ۱۳۲۵: ۲۱۰)

بیان اصطخری در مسالك می‌رساند که زَمّ و فربر در مادون النهر و از مربوطات خراسان اند؛ حال آن که اخسیسک از ماوراء النهر است: «و زَمّ فی ارض خراسان. . . و اما فربر فهی مدینة من بخارا. . .». (اصطخری؛ ۲۰۰۴: ۲۹۸)

عبد الحی حبیبی در تعلیقش «بر زین الاخبار» گفته است: «زَمّ به فتح اول شهرکی بود نزدیک جیحون به راه ترمذ و آمل». (حبیبی؛ ۱۳۴۷: ۱۲۴)

اصطخری در جای دیگر گفته است: «و اما کور خراسان. . . فأنّ اعظمها نيسابور ومرو و هراة و بلخ و بخراسان کور دونها فی الکبر فمنها . . . طخارستان و زَمّ. . . و اما خوارزم فأنها نذكرها فيما وراء النهر لأنّ مدینتها وراء النهر» (اصطخری؛ ۲۰۰۴: ۲۵۳).

روایات مذکور جای گاه و موقعیت «زَمّ» را مشخص و واضح ساخته و شبهات را برطرف می‌نمایند؛ اما کلمه «چی» در لغتنامه‌ها معنای دارنده گی و نسبتی را افاده می‌کند. در غیاث اللغات می‌خوانیم: «چی به یای معروف لفظ ترکی است به معنای دارنده». (غیاث الدین؛ ۱۳۲۵: ۱۳۸) همانند این کلمه، واژه گانی در زبان فارسی دری قابل مطالعه

اند؛ مانند: تفنگچی، جارچی، اداره‌چی؛ اما گاهی نیز به گونه‌ی نسبی نیز به کار رفته است؛ مانند غزنی‌چی. این که دولشاه گفته است: «نسب شیخ آذری طوسی اسفراینی به معین صاحب الدعوة احمد بن محمد الزمچی الهاشمی المروزی می‌رسد» (امام؛ ۱۳۳۸: یب)، ساختار کلمه «زمچی» را به «زم» نزدیک می‌سازد؛ زیرا، احمد بن محمد زمچی، مروزی نیز بوده است و «زم» از قریه‌هایی بوده که در آن روزگار قطعاً جزو مرو خراسان بزرگ به شمار می‌رفته است.

نتیجه

از آنچه در این مقاله به بحث و پژوهش گرفته شد نتایج زیر برمی‌آید:

- اسفزار منطقه و شهرستانی از مناطق و توابع هرات بوده و غیر از اسفراینی است که در جانب غربی خراسان زمین واقع است. این اسفزار در جنوب هرات و در میان هرات و سیستان قدیم و فراه کنونی وجود دارد. جایی که نسبت انگیزه‌های سیاسی به «شیندند» تغییر نام داده شده است.
- اسفزاری همچنان که در متن کتاب روضات الجنات و سایر منابع تاریخی تصریح شده، از اسفزار بوده و در هرات می‌زیسته است. او اسفزار هرات را موطن اصلی خود دانسته و هیچ‌گاهی خود را به اسفراین یا جام نسبت نداده است؛ هرچند در کتاب روضات الجنات خود از جام و نواحی آن سخن زده است. قوی‌ترین دلیل بر هراتی بودن اسفزاری، تألیف کتاب روضات الجنات است که آن را در وصف مدینه هرات تألیف کرده است.
- انتساب زمچی اسفزاری به اسفراین و به جام که از طرف محمد کاظم امام صورت گرفته، بر پایه استدلال‌های روایی و درایی استوار نیست و هیچ پشتوانه معقول و منقول ندارد؛ چنان می‌نماید که این انتساب، ادامه حمیه منطقه گرایی و تعصبی است که همواره از طرف شماری از نویسندگان در آثار شان بدون دلایل مستند و معقول اعمال می‌شود.
- همان‌گونه که اختیار کلمه اسفزاری برای معین الدین محمد، مؤلف کتاب روضات الجنات، بیانگر مولد و وطن اصلی اوست، به احتمال قوی ممکن است پدران وی از «زم»

بوده باشند که با پسوند «-جی» واژه نسبتی «زمجی» را ساخته باشد و اسفزاری به دلیل موطن اصلی پدرانش این نام را نیز برای خود برگزیده باشد. این که نخست نام «زمجی» و بعد از آن «اسفزاری» برای وی ثبت شده دلیلی است که این نظریه را تأیید می نماید.

مآخذ

۱. ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکرم بن عبد الواحد الشیبانی الجزری. (؟). اللباب فی تهذیب الأنساب. بیروت: دار صادر.
۲. ابن الفقیه الهمدانی، ابو عبد الله احمد بن محمد بن إسحاق. (۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م). البلدان. تحقیق یوسف الهادی. بیروت: عالم الكتب.
۳. ابن شمائل القطیعی البغدادی، صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحق. (۱۴۱۲هـ.ق.). مراصد الاطلاع علی أسماء الأمکنة والبقاع. سه جلد. بیروت: چاپ اول، دار الجیل.
۴. اسفزاری، معین الدین محمد زمجی. (۱۳۳۸هـ.ش). روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات. با مقدمه و تعلیقات کاظم امام. تهران: چاپ نخست، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. اصطخری معروف به کرخی، ابو اسحاق إبراهیم بن محمد الفارسی. (۲۰۰۴م). المسالك والممالك. بیروت: دار صادر.
۶. امام، کاظم. (۱۳۳۸هـ.ش). «مقدمه و تعلیقات روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات». تهران: چاپ نخست، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. البابانی البغدادی، إسماعیل بن محمد أمين بن میر سلیم. (۱۹۵۱م). هدية العارفين أسماء المؤلفين وآثار المصنفين. دو جلد. بیروت - لبنان: چاپ اول، دار إحياء التراث العربی.
۸. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله کاتب جلیبی القسطنطینی. (۱۹۴۱م). كشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون. شش جلد. بغداد: مكتبة المثنی.
۹. حبیبی، عبد الحی. (۱۳۴۷). تعلیقات زین الاخبار گردیزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله الرومی. (۱۹۹۵م). معجم البلدان. هفت

- جلد. بیروت: چاپ دوم، دار صادر.
۱۱. السبکی، تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین. (۱۴۱۳ ه.ق.). طبقات الشافعية الكبرى. تحقیق محمود محمد الطناحی و عبد الفتاح محمد الحلو، ده جلد. هجر: چاپ دوم، للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۲. السمعانی المروزی، ابو سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی. (۱۳۸۲ ه.ق.). - ۱۹۶۲ م). الانساب. تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی و دیگران. حیدر آباد: چاپ اول، مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۱۳. السيوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر. (۹). لب الباب فی تحریر الأنساب. بیروت: دار صادر.
۱۴. الشریف الادریسی، محمد بن محمد بن عبد الله بن إدريس الحسنی الطالبي. (۱۴۰۹ ه.ق.). نزہة المشتاق فی اختراق الآفاق. دو جلد. بیروت: چاپ اول، عالم الكتب.
۱۵. العسقلانی، ابو الفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد معروف به ابن حجر. (۹). تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه. چهار جلد. تحقیق: محمد علی النجار. بیروت - لبنان: المكتبة العلمية.
۱۶. عوفی، محمد. (۱۳۶۱). تذكرة لباب الالباب. از روی چاپ براون با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و ترجمه دیباچه انگلیسی به قلم محمد عباسی. تهران: چاپ اول، کتابفروشی فخر رازی.
۱۷. غیاث الدین (۱۳۲۵). غیاث اللغات. لاهور: مطبعة رائی صاحب.
۱۸. فکری سلجوقی، عبد الرؤوف. (۱۳۸۶ ه.ش). تعلیقات رساله مزارات هرات. هرات: نشر محمدی.
۱۹. المقدسی البشاری، أبو عبد الله محمد بن أحمد. (۱۴۱۱ ه.ق. - ۱۹۹۱ م). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. بیروت: چاپ سوم، دار صادر.
۲۰. هادی، سید یوسف. (۱۴۲۳ ه.ق.). ترجمه عربی حدود العالم من المشرق إلى المغرب. قاهره: الدار الثقافية للنشر.